



۲۰۱۸/۰۳/۰۴



احسان الله مایار

تکمله رویداد های تاریخی (از خاطرات محمود طرزی) قسمت پنجم

در اخیر قسمت چهارم موضوع خواندیم:

حضرت امیر قیل از آنکه از افغانستان به طرف روسیه بر آید، عیالی که داشت وفات یافته بود و فرزندی هم از آن داشت که آنهم وفات یافته بود. این عیال داری امیر بعد از فرار شدن او به طرف روسیه و قایم شدن حکومت امیرشیرعلی خان بر افغانستان، این عایله امیر عبدالرحمن خان به معیت والده حضرت امیر در قندهار نظر بند بودند. جدّه من، والده پدرم "بی بی حوا" که یکی از زنان نام دار و معروف افغانستان شمرده می شد و در قندهار اباعن جد وطن موروثی شان بود متوطن می بودند. زمین داری بسیار و قلعه و باغ میوه دار در "میانجوی" نام موضع بسیار خوش آب و هوای وادی "ارغنداب" قندهار خریداری و آباد کرده بودند. امیر شیر علی خان هم بنا بر پاس اینکه عم بزرگش "رحمدل خان" بود که او به قدر شش ماه در قندهار مستقلاً حکومت هم کرده بود، دایماً در مراعات خاطرش می کوشیدند. با این مناسبت ها بر رغم نظر بندی شدیدی که بر والده و عیال های امیر عبدالرحمن خان بود، دایماً بهر گونه همدردی ها و مدد ها و رفت و آمد ها می پرداختند.

اینک آورده شدن والده و تعلقات باقی مانده شان از قندهار نیز یکی از جمله کار هائیکه پیش از سفر شان به سوی قندهار اجرا شده بود.

و اینک به ادامه گذشته:

دیگر عیال واره امیر در ترکستان روسی مانده بود، که دختر یکی از "میر های" معتبر و معروف ترکستان ماوراء النهر بود و به "بی بی دختر میر" زبان زد شده بود و اولادی از او نیامده بود. لهذا یکی از کنیزکان پرورانیده خودش را به حضرت امیر تقدیم و از آن دو پسر پیدا شده بود که یکی را "حبیب الله" و دیگری را "نصرالله" نام نهاده بودند. این است که خواسته شدن این عیال ها و اولاد ها هم یکی از واقعات پیش از سفر قندهار است که هیچ فراموش نمی شود. آن روزیکه به استقبال شهزادگان تا به "مهتاب باغ" نام موضع رفته بودیم و در آنجا به خدمت شان رسیدیم که هر دو شهزادگان در زیر نظارت صاحبزاده غلام حیدر نام، خان با نفوذ کوهستانی و یک لاله معمر ترکستانی استقبال کنندگانه را به آنها معرفی و پذیرایی می کردند. به سن و سال شهزادگان را در این وقت از یک یک قیاس باید کرد که کلاه های قره قولی که از کابل با دیگر البسه ها و اشیا ها برای شان رسیده بود، هر دو برادر بر سر کلاه ها که "این از من و آن از تو" و یا "این از تو و آن از من" گفته در مابین خود چنگاو می شدند تقریباً به سن پنج و هفت سال تخمین می شدند.

در خانه خود مان هم دو مراسم بزرگ اجرا گردیده بود. یکی مراسم عروسی و دیگری مراسم عزاداری که فاتحه گیریش می گویند.

عروسی ازدواج همشیره سکه ام "همدم" بود که با عنایت الله خان وزیر زاده سدوزایی با امر و خواهش حضرت امیر که همه مصارف و مخارج عروسی هم از کیسه خودش می شد، اجرا گردید خیلی مطمئن و مدبذب یک عروسی بود. در مدت یک هفته خانه ما عادتاً یک بهشت انواع ساعت تیری ها و خوشی ها و خرمی ها شده بود. رفقای همزول و هم قراغم (؟.ا.م) از سردار زادگان و خانزادگان و غلام بچه گان خاص حضور امیری که از ترکستان همراکش آمده بودند، چون محمد نعیم و محمد صفر و غیره در این چند روز مراسم عروسی اکثر اوقات یکجا با هم به انواع ساعت تیری ها وقت می گذرانیدیم.

عزاداری فاتحه گیری جده ام "بی بی حوا" بود که در قندهار وفات یافته و خیر مرگش به کابل آمده و سه روز مراسم عزاداریش در خانه ما اجرا می شود. حضرت امیر در هر سه روز هر روز خودش بالذات بر مقام فاتحه گیری نشستند و به بسیار اعزاز و احتفال این مراسم را به جا رساندند. جده مرحومه همه املاک غیر منقولش را که در میانجوی قندهار داشت قبل از وفات خود به فرزندش حضرت پدر تملیک نموده بودند. آن تملیک نامه و حساب و کتاب اراضی و لوازم زمین داری آنجا را ناظر محمد صدیق نام کاردار والدۀ مرحومۀ شان به کابل به حضور پدر آورده بودند. حضرت پدر چنانچه دیگر اراضی و املاک خود شان را به دیگر فرزندان خویش تملیک و بخشش نموده بودند این اراضی و عقارات میانجوی قندهار را که از والدۀ شان ارثاً و تملیکاً مانده بود به نام محرر عاجز و والده ام تحریراً تملیک فرمودند.

سفرنامه و خاطرات امیر عبدالرحمان خان

و

تاریخ افغانستان

از ۱۷۴۷ تا ۱۹۰۰ م.

به کوشش: ایرج افشار سیستانی

در این فرصت بنده، مایار در نظر دارم تا در بارۀ ازدواج ها و زوجه های امیر عبدالرحمن خان لحظه تأمل نموده و در مورد تعداد شان روشنی اندازیم. گرچه این مطلب از دید محیط ما افغان ها به نحوی پیش پا افتاده تلقی می شود، لیک در جهانیکه ما زندگی می نمایم موضوع زوجه های یک پادشاه و تأثیر گذاری آنها در جامعه اهمیت داشته و نمی توان آنرا نادیده گرفت.

علاقه بنده در این رابطه مطالعه چند سطر از نوشته محمود طرزی است که در صفحه اول همین مقال چنین می نگارد:

"دیگر عیال واره امیر در ترکستان روسی مانده بود، که دختر یکی از "میر های" معتبر و معروف ترکستان ماوراء النهر بود و به "بی بی

دختر میر" زبان زد شده بود و اولادی از او نیامده بود. لهذا یکی از کنیزکان پرورانیده خودش را به حضرت امیر تقدیم و از آن دو پسر پیدا شده بود که یکی را "حبیب الله" و دیگری را "نصرالله" نام نهاده بودند." جهت معلومات مؤثق کتاب "سفر نامه و خاطرات امیر عبدالرحمان خان" که فوتوی عنوان آنرا در پهلوی این نوشته از نظر می گذرانید، روی دست گرفته و روی موضوع خاص زوجه های امیر مطالب مربوط آنرا بیرون نویسی نموده که از نظر خوانندگان گذارش می یابد.

در صفحه ۲۲۸ همین اثر می خوانیم که: (امیر عبدالرحمن خان می گوید)

"در این وقت عیال و دو پسر خود حبیب الله خان و نصرت الله خان را که در روسیه گذاشته بودم با نوکر های محرم خود که نزد آنها فرستاده بودم طلبیدم و نیز اقوام خود را که در قندهار بودند احضار کردم. در ماه ذی الحجه الحرام سال ۱۲۹۷ هـ ق عیال دیگری که دختر ملاعتیق الله صاحب زاده و مادرش یکی از اقوام من بودند تزویج نمودم. این تزویج به توسط و در خانه عمویم سردار محمد یوسف ان فراهم آمد. کوچکترین اولاد من محمد عمر خان از بطن این منکوحه است. در مدت قلیلی تمام خانواده و عیال و مادر و خواهر و پسرهایم که سال ها مرا ندیده بودند همه یکجا نزد من جمع شدند. شکر خدا را به جا آوردم که این نعمت اقبال را بعد از اینکه تقریباً دوازده سال آواره بودیم و زحمات زیاد و صدمات زیاد دیده بودیم به ما ارزانی فرمود."

خوانندگان گرامی متوجه شده اند که مرحوم طرزی در باره زوجه امیر می نویسد که امیر از "بی بی دختر میر" صاحب اولاد نشده بلکه از یکی از کنیزکان "تقدیم شده وی" دو پسر پیدا شده که یکی آن "حبیب الله" و دیگری "نصر الله" نام نهاده شده بودند.

از دید بنده در این مرحله با یک واقعیت عجیب مصادف می شویم که ایجاب می کند در باره تحقیق بیشتر نمود تا به گنه و اصل آن پی برده بتوانیم.

۱- در نوشته مرحوم طرزی به وضاحت می خوانیم که از یکی از کنیزکان "تقدیم شده" نام می برد. "تقدیم شده" اصطلاح ایست که در روابط زناشویی چنین طریق وصلت را نشنیده ام. تقدیم شده مترادف است با چی؟

۲- در صفحه ۲۲۸ طوریکه در بالا خواندیم که امیر می گوید:

"در این وقت عیال و دو پسر خود حبیب الله خان و نصرت الله خان را که در روسیه گذاشته بودم با نوکر های محرم خود که نزد آنها فرستاده بودم طلبیدم. ..."

سؤال است که مطلب از خواستن "عیال" و دو پسر به کابل کی است؟

مادر دو پسر و یا "بی بی دختر میر"؟

تا جائیکه از مطالعه این اثر استنتاج شده می تواند از زوجه های امیر چنین یاد شده است:

در صفحه ۳۴ هیمین اثر می بینیم که چنین تذکار شده است:

"در این وقت وزیر دربار، محمد خان حاکم هرات به پدرم نوشت که می خواهد دختر خود را به من تزویج نماید، پدرم خواهش او را پذیرفته و دخترش را نامزد من نمود، از این کار دوستی بین مشارالیه و پدرم خیلی مستحکم گردید."

در زیر عنوان فصل ششم صفحه ۱۹۳ می خوانیم:

۱- عزیمت به اوره تپه

پس از اقامت سه روز دیگر، از خجند مجدداً روانه شده خیال داشتم به طرف خوقند بروم، گفتند گذار ها برف زیاد گرفته است. آن راه را ترک گفته به طرف اوره تپه روان شدیم و قاصدی با چهار هزار روپیه نزد پسر های میر جهان دار شاه که در خوقند بودند فرستاده پیغام دادم که من عازم اوره تپه شده ام، ولی شما باید در خوقند اقامت داشته باشید تا مجدداً از من به شما خبر برسد، البته مطالعه کنندگان به خاطر دارند که میر جهان دار شاه پدر زن بود و شیر علی خان او را اخراج کرده بود. پسر های او که حالا نزد آنها قاصد فرستادم، پدر خود را کشته بودند و به جهت این کار روس ها آنها را حبس کرده بودند، ولی بعد از سه سال من از آنها ضمانت نموده آنها را مستخلص کرده بودم. ...

همچنان در صفحه ۳۶ سفر نامه می خوانیم:

عبدالرحیم خان سابق الذکر از ترقیات من حسد ورزیده به مخالفت من شروع به فساد کرد. روزی به پدرم اظهار داشت که پسرت به شرب شراب و کشیدن چرس معتاد شده است. حال اینکه ابدأ چنین عملی را نداشتم، چون خیلی جاهل بودم و از سرزنش های پدرم به تنگ آمده بودم مصمم شدم از بلخ فرار نموده نزد پدر زن خودم به هرات بروم. در حینیکه مخفیانه مشغول تهیه فرار بودم، نوکر های من اراده مرا به پدرم اطلاع دادند. پدرم تحقیقات به عمل آورده چون دید این فقره صحت دارد، مرا حبس نموده تمام اردل ها و غلام ها و نوکر های مرا از من گرفت. ...

با شرح فوق از زوجه های امیر عبدالرحمن خان در ذیل نام می بریم:

- ۱- دختر میر جهان دار شاه که "بی بی دختر میر" زبان زد شده بود.
- ۲- دختر وزیر دربار، محمد خان حاکم هرات.
- ۳- دختر ملاعتیق الله صاحب زاده، که از بطن وی کوچکترین فرزند وی به دنیا آمده و محمد عمر خان نام داشت.
- ۴- در مورد مادر شهزادگان، حبیب الله خان و نصرالله خان در بالا یاد شده که بحث بیشتر از این را ایجاب نمی کند.

ادامه دارد

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/ehsan_m_takmalae_roydade_tareekhi.pdf

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/ehsan_m_takmalae_roydade_tareekhi_02.pdf

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/ehsan_m_takmalae_roydade_tareekhi_03.pdf

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/ehsan_m_takmalae_roydade_tareekhi_04.pdf